

اختلاف نقل و برداشت در روایات رجعت

* ساجده یوسفی

** محمدهادی یوسفی غروی

[تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰]

چکیده

انکارناپذیر است که اغلب روایات، دست خوش اختلاف در نقل شده‌اند. اختلافات ناشی از اموری چون نقل به معنا واقعیتهای اجتناب‌ناپذیر است؛ اما در این میان گاه افزوده یا کاسته شدن کلمه یا عبارتی، دلالت روایت را تغییر می‌دهد. روایات رجعت نیز از این واقعیت مستثنی نیستند. از سوی دیگر اختلاف فهم و برداشت علما نیز خود زمینه‌ساز اختلافات بعدی شده است. گاه روایتی در نظر عده‌ای مفید رجعت است؛ حال آنکه نزد عده‌ای دیگر چنین نیست. همین دو امر، یعنی اختلاف نقل‌های منجر به اختلاف دلالت و نیز اختلاف برداشت‌ها، نقش درخور توجهی در فزونی روایات رجعت در کتب حدیثی پس از قرن هشتم داشته است. در این نوشتار در پی نشان دادن نقش این دو عامل در حجیم شدن ابواب رجعت، در طول زمان هستیم. برای نمونه، شش مورد اختلاف نقل را که منجر به اختلاف دلالت شده است و شش مورد اختلاف فهم و برداشت را آورده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: رجعت، الکرة، روایات رجعت، اختلاف نقل، منابع رجعت.

مقدمه

اختلاف نقل در روایات، همیشه متعمدانه و به دست جاعلان صورت نمی‌گیرد؛ بلکه گاه عوامل ساده‌ای چون مرور زمان، خطای حافظه یا نقل به معنا سبب می‌شود نقل راویان با هم متفاوت شود. این واقعیتی است که باید اینک، قرن‌ها پس از صدور این روایات، در نظر گرفته شود تا بتوان از این گنجینه عظیم بهتر بهره برد. گذشته از این، فهم مخاطبان نیز با هم یکسان نیست. همان‌طور که در زندگی روزمره فهم ما از آنچه می‌شنویم و می‌خوانیم همیشه یکسان نیست، در فهم روایات نیز این حالت طبیعی جریان دارد. برداشت‌های مختلف از یک روایت، به ویژه وقتی قرن‌ها از صدور آن گذشته است، زمینه‌ساز اختلاف دیدگاه‌ها می‌شود.

روایات رجعت (بازگشت برخی صالحان و بدکاران به دنیا) نیز دست‌خوش چنین اختلافاتی است. از آن‌رو که روایات، مهم‌ترین مستند شیعه در اثبات رجعت است و حتی آیات نیز با کمک آنها تبیین می‌شود، تأثیر و اهمیت اختلاف مذکور دوچندان می‌شود. با نگاهی به روایات رجعت، افزون بر اختلاف نقل، اختلاف فهم نیز ذهن را به خود معطوف می‌کند و ما را فرامی‌خواند تا در این مقاله به بررسی آن پردازیم.

پرسش اصلی این است که در دایره روایات رجعت، اختلاف نقل‌ها از یک‌سو و تأثیر پیش‌فرض‌ها در فهم روایات از سوی دیگر، چه پیامدی داشته است؟

پرسش‌های فرعی که به این سؤال اصلی ختم شده است نیز عبارت است از:

آیا روایات رجعت دست‌خوش اختلاف نقل شده است؟

آیا این اختلاف نقل‌ها صرفاً از قبیل نقل به معنا بوده یا تأثیری در اختلاف دلالت

روایات نیز داشته است؟

آیا پیش‌فرض‌های علما، در فهمشان از روایات رجعت، تأثیر داشته است؟

آیا شکاف میان اختلاف فهم‌ها به حدی می‌رسد که روایتی را به کلی از این باب

خارج کند؟

درباره رجعت، پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته است. برخی حوزه‌های پژوهش در این باره عبارت است از: جمع‌آوری روایات، تأویل آیات بر اساس روایات، تبیین رجعت بر اساس روایات و دفاع از آن، دسته‌بندی روایات، نقد و ارزیابی روایات و رجعت از منظر فلسفی. در میان پژوهش‌های معاصر،

تبیین و دفاع از رجعت، بیشتر و نقد و ارزیابی روایات و نیز سیر تطور و منبع‌شناسی، کمتر موضوع پژوهش‌ها بوده است. مقاله پیش رو را می‌توان پژوهشی درباره منبع‌شناسی روایات رجعت و تغییرات آن دانست. در این حوزه دو مقاله نگاشته شده است که عبارت‌اند از: «پیشینه رجعت‌نگاری در شیعه، تحلیل کمیت و کیفیت آن» اثر سید نسیم حیدر زیدی در فصلنامه سخن تاریخ، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۳ و «منبع‌شناسی موضوع رجعت» اثر مجید نبوی، زهره اخوان مقدم و رضا سحر مرادی در فصلنامه امامت پژوهی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۳؛ هر دو مقاله سعی دارند فهرستی از پژوهش‌های معاصر درباره رجعت ارائه کنند؛ اما مقاله پیش رو سعی دارد به عوامل تکثر روایات رجعت در منابع پس از قرن هشتم بپردازد.

همان‌طور که در مقاله دیگر نشان دادیم، حجم روایات رجعت، پیش و پس از قرن هشتم، تفاوت درخور توجهی دارد. از قرن هشتم است که رجعت در کتب حدیثی باب مستقلی را به خود اختصاص می‌دهد و رفته‌رفته این ابواب فرجه می‌شوند (نک: یوسفی و جاودان، ۱۳۹۵). در مقاله حاضر در پی آن هستیم که با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع روایی و رجالی نقش دو عامل پیش‌گفته، یعنی اختلاف نقل و اختلاف فهم را در فزونی روایات متأخر بررسی کنیم. از آنجا که احصای تمام شواهد در یک مقاله ممکن نیست، در این مقاله تنها به شش نمونه اختلاف نقل مؤثر در دلالت و شش نمونه اختلاف برداشت بسنده کرده و علاوه بر ذکر نمونه‌ها، به سند آن نیز اشاره کرده‌ایم.

اختلاف نقل

شش موردی که در ادامه می‌آید، نمونه‌هایی است که دست‌خوش اختلاف نقل شده است؛ به‌گونه‌ای که نقلی، دلالت بر رجعت ندارد، اما نقل دیگر، دال بر آن است.

۱. سلیم‌بن قیس هلالی (م ۷۶ ق.) در کتابش، روایتی را از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است که در آن امام با هشدار از جعل حدیث و دروغ بستن به پیامبر، از گفت‌وگویی میان خود و آن حضرت سخن می‌گوید؛ تا آنجا که پیامبر (ص) یک‌یک ائمه (ع) را نام می‌برد و در معرفی آخرین، می‌فرماید: «مهدی هذه الأمة الذی یملا الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و الله انی لأعرف من ینایعه بین الرکن و المقام و أعراف اسماء الجمیع و قبائلهم» (هلالی، ۱۴۱۵: ۶۲۰/۲، ح ۱۰).^۱

کلینی، در *اصول کافی*، ذیل باب اختلاف الحدیث، این روایت را به نقل از سلیم آورده است، اما روایتش تا پیش از نام بردن از ائمه، پایان می‌یابد. شاید او به تناسب موضوعی که در نظر داشته است، روایت را تقطیع کرده است (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۶۲، ح ۱). صدوق نیز آن را در سه اثر خود، *الخصال*، *کمال الدین و الاعتقادات*، به نقل از سلیم آورده است. در *الخصال*، روایت را به تناسب قصدی که داشته است، تقطیع کرده و پیش از نام بردن از ائمه آن را پایان داده است (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۵۵، ب ۴، ح ۱۳۱)، اما در *کمال الدین و الاعتقادات*، روایت را کامل آورده است. افزون بر او، نعمانی و عیاشی نیز این روایت را از سلیم، تا پایان، با ذکر نام ائمه نقل کرده‌اند. همه این نقل‌ها مشابه است و هیچ دلالتی بر رجعت ندارد (نعمانی، ۱۴۰۳: ۴۹-۵۲، ح ۱۰؛ عیاشی، بی‌تا: ۱/ ۱۴، ح ۲؛ صدوق، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۸۴، ب ۲۴، ح ۳۷؛ صدوق، ۱۳۸۹: ۳۷/ ۴۵).

این روایت در کتاب *مختصر اثبات الرجعة فضل بن شاذان* نیز به نقل از کتاب سلیم آمده است؛ اما در عبارت آخر، اختلافی به چشم می‌خورد. امروز نسخه‌های *اثبات الرجعة فضل بن شاذان* در دست نیست؛ بلکه تنها، روایت‌های نقل‌شده از آن در میان سایر آثار برجای مانده است. با اسم الهاشمی و غلام حسن محرمی، هر یک جداگانه اقدام به جمع‌آوری و تحقیق این روایت‌ها کرده و آن را به چاپ رسانده‌اند. هر دو محقق، عبارت آخر را چنین آورده‌اند: «ثم ابنه الحجة القائم خاتم اوصیائی و خلفائی و المنتقم من اعدائی، الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» (ابن‌شاذان، ۱۴۳۴: ۱۷-۲۲، ح ۳؛ همو، ۱۴۱۳: ۱۸، ح ۱).^۲ منشأ انتساب چنین عبارتی به فضل بن شاذان کتاب *کفایة المهتدی* اثر میرلوحی سبزواری (م ۱۰۸۵ ق.) است. او نسخه‌ای از کتاب *اثبات الرجعة فضل بن شاذان* را در اختیار داشته و این روایت را از آن کتاب نقل کرده است (میرلوحی سبزواری، ۱۳۸۴: ۴۲۹، ح ۱). طریق فضل بن شاذان نیز ذکر شده است و روشن است که او نیز این روایت را به نقل از سلیم بن قیس هلالی آورده است.

بنابراین، همه نقل‌ها به کتاب سلیم ختم می‌شود. نظر به اینکه عبارت مذکور با قید «المنتقم من اعدائی» در نسخه‌های موجود کتاب سلیم و نقل نعمانی، عیاشی و صدوق از سلیم نیست، این احتمال جان می‌گیرد که عبارت و قید مدنظر در نسخه کتاب فضل بن شاذان که نزد میرلوحی بوده است، از افزوده‌های نساخ باشد.

واضح است که حتی با قبول عبارت مذکور، این روایت تنها وقتی بر رجعت دلالت می‌کند که عبارت «المنتقم من اعدائی» را لزوماً به معنی دشمنان معاصر پیامبر (ص) بدانیم. در این صورت، این روایت، مثبت رجعت دشمنان معاصر پیامبر (ص) خواهد بود و باز دلالتی بر رجعت ائمه (ع) ندارد.

در بررسی طریق روایت نیز باید گفت که ضعف أبان بن أبی عیاش، راوی هر دو طریق، مورد اتفاق است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۹ / ۱؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۱ / ۹۳-۹۶؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۲). به‌علاوه ابن غضائری، ابراهیم بن عمر یمانی، یکی از روایان طریق فضل بن شاذان را نیز بسیار ضعیف دانسته است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۹؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۵۲-۲۵۶؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۱۲).

۲. سلیم بن قیس هلالی آورده است که در گفت‌وگویی میان امیرالمؤمنین (ع) و سلمان، آن حضرت می‌فرماید پیامبر (ص) چنین به من سفارش کرد: «یا علی إن قریشاً ستظهر علیک ما استنبطته و تجتمع کلمتهم علی ظلمک و قهرک فان وجدت اعوانا فجاهدهم و ان لم تجد اعوانا فکف یدک و احقن دمک فان الشهادة من ورائک». شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در الغیبة این روایت را بدون اختلاف از کتاب سلیم نقل کرده‌اند (هلالی، ۱۴۱۵: ۶۶۱/۲-۶۷۱، ح ۱۲؛ از آن در صدوق، ۱۴۱۶: ۲۶۲/۱، باب ۲۴، ح ۱۰؛ و در طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۴، ح ۲۸۰؛ ۱۹۳، ح ۱۵۵).^۳

باسم الهاشمی در تحقیق کتاب مختصر اثبات الرجعة اثر فضل بن شاذان، این روایت را از الغیبة شیخ طوسی نقل کرده است، اما عبارت «... و احقن دمک فان الشهادة من ورائک. و اعلم ان ابنی ینتقم من ظالمیک و ظالمی اولادک و شیعتک فی الدنیا و یعذبهم الله فی الآخرة عذاباً شدیداً» بدان افزوده شده است. شایسته بود تذکر دهد عبارت مذکور و در نتیجه دلالت مورد نظر، در الغیبة طوسی نیست. محقق دیگر کتاب فضل، غلام حسن محرمی نیز این روایت را با همین عبارت زائد، از کفایة المتهدی میرلوحی آورده است (ابن شاذان، ۱۴۱۳: ۲۹، ح ۳؛ همو، ۱۴۳۴: ۴۷، ح ۳۰). هرچند طریق مذکور فضل صحیح است،^۴ اما چنان‌که گذشت، به نظر می‌رسد نسخه‌ای که از اثبات الرجعة فضل بن شاذان نزد میرلوحی سبزواری بود، مغشوش است و بنابراین نقل‌های کفایة المتهدی درخور اتکا نیست؛ به ویژه آنکه همین روایت را منابع دیگر مانند سلیم، صدوق و طوسی، بدون این عبارت زائد آورده‌اند.

۳. باسم الهاشمی و غلام حسن محرمی در دو تحقیق مستقل خود درباره کتاب *اثبات الرجعة* اثر فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق.)، روایتی نبوی را چنین آورده‌اند: «عشر قبل الساعة لا بدّ منها: السفیانی و الدجال و الدخان و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی و خسف بالمشرق و خسف بجزیرة العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر» (ابن شاذان، ۱۴۱۳: ۴۷، ح ۱۵؛ همو، ۱۴۳۴: ۶۵، ح ۶۶، به نقل از میرلوحی سبزواری، ۱۳۸۴: ۶۴۳، ح ۳۸).

هر دو محقق این روایت نبوی را از طریق دیگری نیز چنین آورده‌اند: «عشر قبل الساعة لا بدّ منها: السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی و خسف بالمشرق و خسف بجزیرة العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر» (ابن شاذان، ۱۴۱۳: ۴۷، ح ۱۵؛ همو، ۱۴۳۴: ۶۱، ح ۸؛ از آن در طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۶، ح ۴۲۶؛ و در حرعاملی، ۱۳۸۰: ۳۲۷، ح ۱۰۰؛ و در مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۹/۵۲، ح ۴۸).

طریق و نقل اول، صحیح است و فاقد دلالت بر رجعت.^۵ در نقل دوم با افزوده شدن کلمه «دابة»، روایت مفید معنای رجعت تلقی شده است، اما طریق آن، مشتمل بر یک راوی مهمل است.^۶

۴. در تفسیر قمی، چاپ نجف، ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء: «و إن من أهل الكتاب الا لیؤمننّ به قبل موته» آمده است که شهرین حوشب خلال در گفت‌وگویی با حجاج بن یوسف، از قول امام باقر (ع) نقل کرد که وقتی عیسی (ع) به دنیا بازگردد، تمام یهودیان و مسیحیان به او ایمان می‌آورند (قمی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۵۸).

حرعاملی (م ۱۱۰۴ ق.) در کتابش *الایقاظ*، شاید در اثر خطای حافظه، به تفسیر قمی چنین نسبت داده است: «روی أن رسول الله إذا رجع آمن الناس کلهم» (حرعاملی، ۱۳۸۰: ۳۱۳، ح ۶۳). بدین ترتیب آن را مثبت رجعت پیامبر اسلام (ص) دانسته است.

گفتنی است روایت مذکور *الایقاظ* در تفسیر قمی، به تحقیق و چاپ مؤسسه الإمام المهدي درآمده است، اما ایشان در تحقیق تفسیر قمی به نسخ خطی مراجعه نکرده‌اند! متن تفسیر قمی به چاپ مؤسسه الامام المهدي، مطالبی زاید بر چاپ نجف دارد، اما این افزوده‌ها (از جمله روایت مذکور)، ناشی از تحقیق در نسخ خطی نیست، بلکه از سایر کتب مطبوع جمع‌آوری شده است. در تحقیق مؤسسه الامام المهدي، روایاتی که

در کتب دیگر به تفسیر قمی نسبت داده شده، بدون تطبیق با نسخه‌ای خطی، بدان افزوده شده است (قمی، ۱۴۳۵: ۱/ ۲۳۱، ح ۳۰).

۵. محمدبن حسن صفار قمی (قرن ۳) در *بصائر الدرجات*، ذیل باب *الکلمة التي علم رسول الله امير المؤمنين* (ع) روایتی را چنین آورده است:

عن عبایة الأسدی قال دخلت علی امیرالمؤمنین (ع) و أنا خامس خمسة اصغر القوم فسمعتة يقول حدثني اخي رسول الله (ص) انه خاتم الف نبي و أنا خاتم الف وصي و كلفت ما لم يكلفوا قلنا ما انصفك القوم يا امير المؤمنين قال ليس حيث تذهب يا ابن اخ اني لأعلم ألف كلمة ما يعلمها غيري و غير محمد (ص) يقرؤون منها آية في كتاب الله و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون (صفار قمی، ۱۴۰۴: باب ۱۸، ح ۷).^۷

واضح است که این روایت تنها بر علم امام دلالت دارد و هیچ اشاره‌ای به رجعت ندارد.

حسن بن سلیمان حلی (متوفی اوائل قرن ۹) در کتاب *مختصر بصائر الدرجات*، ذیل باب «تتمة ما تقدم من احاديث الرجعة»^۸ همین روایت را از طریق دیگری چنین آورده است:

عن عبایة بن ربعی عن امیرالمؤمنین (خامس خمسة و هو أصغرهم يومئذ فسمع امیرالمؤمنین)^۹ يقول: حدثني أخي أنه ختم ألف نبي و إني ختمت الف وصي و إني كلفت ما لم يكلفوا. و إني لأعلم ألف كلمة ما يعلمها غيري و غير محمد مامننا كلمة إلا مفتاح ألف باب بعد ما تعلمون منها كلمة واحدة، غير أنكم تقرأون منها آية واحدة في القرآن و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون و ما تدرونها من! (حلی، ۱۴۲۱: ۴۸۵، ح ۵۳۹/۳۲ و ح ۵۴۰/۳۳؛ از آن در مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۵۳، شماره ۸ و ۹).

از آنجا که خروج دابة الأرض در روایات به معنی رجعت امیرالمؤمنین (ع) دانسته شده است،^{۱۰} کلام امام پس از این آیه نیز دال بر تعیین خود به عنوان مصداق دابة الأرض و بازگشتش به دنیا فهمیده شده است؛ گویی که امیرالمؤمنین (ع) با عبارت «و

ما تدرونها من» اشاره دارد به اینکه خود، دابة الأرض است و بنابراین روایت با تعیین ایشان به عنوان دابة الأرض، بر رجعت دلالت دارد. بدین ترتیب افزوده شدن عبارت «و ما تدرونها من!» این نقل را مفید معنای رجعت کرده است. با بررسی سند این نقل، دریافتیم که نام یکی از راویان، احمد بن محمد بن اسحاق الحضرمی میان جهل و اهمال مردد است^{۱۱} (شوشتری، ۱۴۲۲: ۵۷۸/۱؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۴۰). محمد بن کثیر بن بشیر بن عمیرة الأزدی مهممل است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۸۶/۲. شوشتری، ۱۴۲۲: ۹/۵۳۷-۵۳۸؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۵۷۱).

۶. در سعد السعود للنفوس، اثر سید ابن طاوس (م ۶۶۴ ق.) مرسل‌های آمده، حاکی از گفت‌وگویی میان ابلیس و خداوند است. ابلیس می‌گوید: «...ربّ فأنظرني إلى يوم يبعثون». پاسخ خداوند چنین است:

لا ولكنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم، فانه يوم قضيته وحتمته أن أظهر الأرض ذلك اليوم من الكفر و الشرك و المعاصي و انتخبته لذلك الوقت عبادا لي امتحنت قلوبهم للإيمان و حشوتها بالورع و الاخلاص و اليقين و التقوى و الخشوع و الصدق و الحلم و الصبر و الوقار و العفاف و الزهد في الدنيا و الرغبة فيما عندى بعد الهدى و أجعلهم دعاة الشمس و القمر و استخلفهم في الأرض و أمكن لهم دينهم الذى ارتضيته لهم يعبدونى لا يشركون بى شيئا، يقيمون الصلاة لوقتها و يؤتون الزكاة لحينها و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و...

تا آنجا که خداوند می‌فرماید:

أولئك أوليائي اخترت لهم نبيا مصطفي و أمينا مرتضى فجعلته لهم نبيا و رسولا و جعلتهم له أولياء و أنصارا، تلك امة اخترتها للنبي المصطفى و أميني المرتضى، ذلك وقت حجته في علم غيبى و لا بد أنه واقع، أيدك يومئذ و خيلك و رجلك و جنودك أجمعين فاذهب: فأنتك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم (ابن طاووس، ۱۴۲۸: ۱۲۷؛ همو ۱۴۲۱: ۶۷ و ۶۸، ح ۱۷؛ از آن در مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۴/۵۲، ح ۱۹۴؛ و در کورانی، ۱۴۲۷: ۹۱۸).

در عبارت «تلك امة اخترتها» اختلافی رخ داده است؛ دو تحقیق از سعد السعود به چاپ رسیده است که هر دو محقق، یعنی فارس تبریزیان حسون و صاحبعلی محبی کلمه «امة» را ضبط کرده‌اند و هیچ‌کدام به اختلاف یا احتمال خطا در این کلمه تذکر نداده‌اند. علامه مجلسی نیز این روایت را از سعد السعود نقل کرده است؛ در بحار نیز واژه «امة» ضبط شده است و تذکری به احتمال خطا یا اختلاف نسخ داده نشده است. با اینکه این روایت در کتاب علی کورانی، المعجم الموضوعی لأحادیث المهدي نیز از سعد السعود نقل شده، اما به جای «امة» واژه «ائمة» نوشته شده است (ابن طاووس، ۱۴۲۸: ۱۲۷؛ همو ۱۴۲۱: ۶۷ و ۶۸، ح ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۴/۵۲، ح ۱۹۴؛ کورانی، ۱۴۲۷: ۹۱۸). بدین ترتیب این روایت دال بر رجعت دانسته شده است، با این توضیح که ائمه منحصر در تعداد معین مشخصی هستند که همگی، جز یکی، از دنیا رفته‌اند؛ اما این روایت از حضور ائمه در آخرالزمان سخن می‌گوید، پس یعنی ایشان باز خواهند گشت.

واضح است که اگر «امة» صحیح باشد، روایت دلالتی بر بازگشت ائمه پس از مرگ ندارد. این احتمال وجود ندارد که صاحب کتاب المعجم الموضوعی لأحادیث المهدي از باب تصحیح، واژه را تغییر داده باشد؛ چراکه ویژگی‌های بیان‌شده، اختصاص به ائمه علیهم السلام ندارد تا تنها صورت صحیح روایت، با ضبط کلمه «ائمة» باشد. افزون بر این، در عبارتی که وی آورده است (تلك امة اخترتها للنبي المصطفى و أمینی المرتضى)، دو اشکال وجود دارد؛ یکی آنکه واژه ائمه به اعتبار لفظ آن معامله مفرد مؤنث شده است، حال آنکه چنین استعمالی، هرچند صحیح است، اما رایج نیست. دوم آنکه ائمه برای پیامبر (ص) انتخاب نشده‌اند تا گفته شود: «ائمة اخترتها للنبي»!!

درخور توجه است که سید ابن طاوس این روایت را در ضمن اخبار ابتدای خلقت آورده است. علامه مجلسی نیز این روایت را در باب رجعت نیاورده است، بلکه آن را در تاریخ امام دوازدهم، باب سیره و اخلاق و ویژگی‌های زمان ایشان، به عنوان حوادث پس از ظهور ذکر کرده است. علامه مجلسی در توضیح این روایت تنها از نابودی شیطان، پس از ظهور، سخن می‌گوید و هیچ اشاره‌ای به رجعت ائمه نمی‌کند. بدین ترتیب، این نمونه از اختلاف نقل که منجر به اختلاف دلالت شده است، مربوط به دوران کنونی ما است.

اختلاف برداشت

شش موردی که در ادامه می‌آید نیز نمونه‌هایی از تأثیر پیش‌فرض‌ها در فهم روایات است:

۱. در روایتی آمده است که روزی در حالی که اَبی‌بَن کعب نزد پیامبر (ص) بود، امام حسین (ع) بر آن حضرت وارد شد. پیامبر (ص) او را به «زینت آسمان‌ها و زمین» خطاب کرد. این خطاب، تعجب اَبی‌بَن کعب را برانگیخت که با وجود پیامبر (ص)، چگونه حسین (ع) زینت آسمان‌ها و زمین است. در این هنگام آن حضرت بیان فضائل حسین (ع) و امامان (ع) از نسل او را آغاز کرد و از شفاعت ایشان و توسل به آنان سخن گفت. ایشان تک‌تک تُه امام از ذریه حسین (ع) را نام برد و وصف کرد تا اینکه به دوازدهمین امام و وصف او رسید و در وصفش فرمود: «او شمشیر از غلاف بکشد و دشمنان خدا را هر جا بیابد بکشد». این چنین، روایت پس از چهار صفحه پایان می‌یابد (صدوق، ۱۴۱۶: ۲۶۴/۱، ح ۱۱). شیخ صدوق این روایت را به عنوان نص نبوی برای تعیین ائمه آورده است.

علامه مجلسی در رساله‌ای فارسی با عنوان رجعت این روایت را آورده است (مجلسی، ۱۳۶۷: ۷۹، ح ۹).^{۱۳} هرچند در این روایت هیچ سخنی از بازگشت به دنیا نیست، اما گویا ذهن علامه مجلسی معطوف به دشمنانی بوده است که در زمان ظهور امام دوازدهم زنده نیستند و از این رو لازم است به دنیا بازگردند تا امام دوازدهم آنها را بکشد؛ بدین ترتیب مجلسی این روایت را دال بر رجعت دانسته است. درخور توجه است که خود مجلسی در بحار این روایت بلند چهارصفحه‌ای را نه در باب رجعت، بلکه در باب «نصوص الله علی الائمه من خبر اللوح و الخواتیم» آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۴/۳۶، ح ۸).

۲. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، در عقاب قاتل امام حسین (ع) آورده: «قال رسول الله اذا كان يوم القيامة نصب الله لفاطمة قبة من نور فيقبل الحسين و رأسه على يده فاذا رأته شهقت شهقة...»، تا آنجا که می‌گوید:

(فيمثل الله رجلا لها في أحسن صورة و هو يخاصم قتلته بلارأس)^{۱۴} فيجمع الله قتلته و المجهزين عليه و من شرك في قتله فيقتلهم حتى يأتي على آخرهم. (ثم يُنشرون فيقتلهم أمير المؤمنين)^{۱۵} ثم يُنشرون فيقتلهم الحسن ثم ينشرون

فیقتلهم الحسین ثم ینشرون فلا یبقی من ذریتنا أحدٌ الا قتلهم قتلة فعند ذلك یُکشف الغیظُ و ینسی الحزن» (صدوق، ۱۳۸۸: ۴۹۶، ح ۳ / ۸۴۷، ؛ از آن در حر عاملی، ۱۳۸۰: ۲۳۸، ح ۲۹).

ابن طاووس (م ۶۶۴ ق.) نیز در کتاب *التهوف*، پس از ذکر شهادت امام حسین (ع)، این روایت را به صورت مرسل و بدون ذکر منبع آورده است (ابن طاووس، ۱۳۶۴: ۶۰؛ صادقی کاشانی، ۱۳۹۵: ۲۲۲). روایت تصریح دارد که در قیامت چنان خواهد شد. شیخ صدوق و ابن طاووس بر این روایت، تعلیق‌های دالّ بر رجعت نرده‌اند. اما حرعاملی در کتاب *الایضاخ* خود پس از نقل این روایت گفته است: «از آنجا که در قیامت مرگی نیست، این روایت مربوط به قیامت صغری در این دنیا، یعنی رجعت است. او اظهار کرده است که اصطلاح قیامت صغری را از کلام «بعض المتقدمین» گرفته است، بی آنکه حتی یک نفر را نام ببرد (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۲۳۸، ح ۲۹).^{۱۶} شایسته است گفته شود از آنجا که طبق آیه قرآن در قیامت مرگی نیست: «لایدوقون فیها الموت إلا الموتة الأولى» (دخان: ۵۶)، محتوای این روایت، خلاف قرآن است و باید طرد شود.

۳. در مجلس هشتادوسوم *مالی* شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.)، در روایتی چهارصفحه‌ای درباره فضائل امیرالمؤمنین (ع) از خود آن حضرت نقل شده است که پیامبر بر منبرش فضائل مرا چنین و چنان گفت تا آنجا که می‌گوید: «یا علی إن لک کنز^{۱۷} فی الجنة و أنت ذوقرنیه» (صدوق، ۱۴۱۷: ۶۵۶، ح ۸۹۱/۲؛ از آن در حرعاملی، ۱۳۸۰: ۳۴۱، ح ۱۳۱).

حرعاملی این روایت را دالّ بر رجعت دانسته است؛ اما توضیح نداده است که چگونه چنین فهمی از این روایت داشته است. هرچند ذوالقرنین مفهومی مرتبط با رجعت دانسته شده است،^{۱۸} اما در این روایت پیامبر (ص) تنها فرموده است که علی (ع) در بهشت ذوالقرنین است، نه در این دنیا! به نظر می‌رسد فهم رجعت از این روایت برداشت ویژه‌ای می‌طلبد.

۴. پیامبر به علی (ع) فرمود: «کأنک بقوم قد تأولوا القرآن و أخذوا بالشبهات... هم أهل فتنة یعمهون فیها إلى أن یدرکهم العدل فقلت یا رسول الله العدل منا أم من غیرنا؟

قال بل منا؛ بنا فتح الله و بنا یختم و بنا آلف الله بین القلوب بعد الشرك و بنا يؤلف القلوب بعد الفتنه» (مفید، ۱۴۰۳: ۲۸۸، ح ۷؛ از آن در طوسی، ۱۴۱۴: مجلس ۳، ۶۶، ح ۵/۹۶). این روایت در *امالی* شیخ مفید و طوسی نقل شده و اشاره‌ای به دلالت آن بر رجعت نشده است. حر عاملی این روایت را از همین دو منبع دریافت کرده و آن را مفید معنای رجعت دانسته است. به نظر می‌رسد او «یختم» را مرتبط با آخرالزمان و «بنا» را منحصر در پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) تلقی کرده است؛ حال آنکه می‌توان گفت امام عصر (عج) خارج از «بنا» نیست، تا برای تحقق آن، رجعت ائمه لازم آید (حرعاملی، ۱۳۸۰: ۲۹۸، ح ۲۸).

۵. در خطبه‌ای منسوب به امیرالمؤمنین (ع)، ایشان از گفت‌وگویی میان خود و پیامبر (ص) حکایت می‌کند:

...یا رسول الله بأی المنازل أنزلهم إذا فعلوا ذلك؟ قال: بمنزلة فتنة، ینفذ الله بنا أهل البيت عند ظهورنا السعداء من أولى الأبواب إلا أن یدعوا الضلالة، و یتحلوا الحرام فی حرم الله، فمن فعل ذلك منهم فهو کافر. یا علی! بنا ختم الله، و بنا فتح الإسلام، و بنا یختمه، بنا أهلک الله الأوثان و من یعبدها، و بنا یقصد کل جبار و کل منافق، حتی لیقتل فی الحق من یقتل فی الباطل. یا علی! إنما مثل هذه الأمة مثل حدیقة أطعم منها فوج عاماً، ثم فوج عاماً، ثم فوج عاماً، ففعل آخرها فوجاً أن یتبها أصلاً، و أحسنها فرعاً، و أمدها ظلاً، و أحلاها جنی، و أكثرها خیراً، و أوسعها عدلاً، و أطولها ملکاً. یا علی! کیف تهلك أمة أنا أولها، و مهديها وسطها، و المسيح بن مریم آخرها. یا علی! إنما مثل هذه الأمة کمثل الغیث لا یدری أوله خیر أم آخره، و بعد ذلك نتج الهرج، لست منه و لیس منی... (حلی، ۱۴۲۱: ۴۷۷، ح ۵۲۴/۱۷).

کتاب *مختصر بصائر الدرجات* را قدیم‌ترین منبع موجود یافتیم که این خطبه را بدین صورت نقل کرده است. حسن بن سلیمان حلی، تلخیص‌کننده *بصائر الدرجات* سعدبن عبدالله اشعری، این خطبه را ضمن مطالبی آورده است که در کتاب سعدبن عبدالله اشعری نبوده و او آنها را از طریق دیگری یافته است. گویا وی تمامی «ختم»ها را مرتبط با آخرالزمان و «بنا»های مذکور را منحصر در پیامبر (ص) و

امیرالمؤمنین (ع) دانسته و بدین ترتیب این کلام را ناظر به رجعت دانسته است؛ حال آنکه دوازدهمین و آخرین امام خارج از «بنا» نیست تا دلالت این کلام منحصر در رجعت باشد.

همچنین در این خطبه اگر مقصود از عبارت «و المسيح عیسی بن مریم آخرها» آن است که او آخرین ظهورکننده خواهد بود، پس این عبارت با سایر اخبار منافات دارد. چراکه بنابر سایر اخبار، مسیح (ع) همراه مهدی (عج) ظهور خواهد کرد و رجعت ائمه پس از ایشان رخ خواهد داد. بنابراین مسیح، آخرین نخواهد بود.

۶. منسوب به پیامبر (ص) است که در حجة الوداع فرمود: «لأقتلن العمالقة فی کتیبه». سپس جبرئیل نازل شد و به آن حضرت تذکر داد که امر را بین خود و علی (ع) مردد کند. بدین ترتیب آن حضرت افزود: «أو علی بن ابی طالب».

در قرن چهارم، طبرانی از اهل سنت این روایت را نقل کرده است^{۱۹} (طبرانی، ۱۹۸۴: ۱۱/ح ۱۱۰۸۸، ۶۱) و تا جایی که جستجو شد گویا این روایت برای اولین بار در قرن هشتم از طریق کتاب *مختصر بصائر الدرجات* ضمن ابوابی که ملخص، حسن بن سلیمان حلی، به کتاب افزوده است، به منابع شیعی راه یافته است. او اولین کسی است که این روایت را در زمره روایات دال بر رجعت آورده است؛ اما توضیح نداده است که چگونه این روایت بر رجعت دلالت می‌کند. علامه مجلسی و حر عاملی نیز آن را از روایات رجعت دانسته‌اند؛ اما هیچ‌یک وجه دلالت آن بر رجعت را توضیح نداده‌اند (حلی، ۱۴۲۱: ۴۹۱، ح ۵۵۳/۴۶؛ از آن در مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۵۳، شماره ۱۹؛ و در حرعاملی، ۱۳۸۰: ۳۵۶، ح ۱۶۵).

نتیجه

روایات رجعت نیز همچون روایات دیگر، دست‌خوش اختلاف نقل و اختلاف برداشت شده است. هرچند اختلاف نقل‌ها در بعضی روایات رجعت، اختلافی در دلالت وارد نمی‌کند، در بعضی دیگر دلالت را چنان تغییر می‌دهد که گاه روایت را از دایره رجعت بیرون می‌کند. غالباً طریق این‌گونه نقل‌ها نیز مختلف است؛ نقل دال بر رجعت از طریقی و نقل غیردال از طریق دیگر رسیده است که این خود کمکی است در ترجیح یکی از دو نقل.

اختلاف فهم نیز بعضی روایات را در برزخی میان روایات دالّ و غیردالّ قرار داده است. در اینجا اختلاف، نه در نقل راویان، بلکه در فهم مخاطبان است. گاه به نظر می‌رسد تحقق مفاد بعضی روایات مستلزم بازگشت اموات نیست؛ اما از آنجا که ذهن مخاطب به دنبال چنین معنایی بوده، چنین نیز برداشت کرده است.

با مقایسه فراوانی روایات رجعت در کتب حدیثی پیش و پس از قرن هشتم، آنچه توجه را به خود جلب می‌کند، فزونی روایات این باب در دوران متأخر است که دو عامل اختلاف نقل‌ها و اختلاف فهم‌ها بی‌شک در آن مؤثر بوده است و به مرور زمان در فرجه شدن ابواب و کتب رجعت، نقش داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. محقق کتاب سلیم، در بخش تخریجات مربوط به این روایت، فهرست بلندی را آورده است. با مراجعه به این منابع، درمی‌یابیم که بسیاری، به نقل بخشی از این روایت بسنده کرده‌اند و تنها، منابع معدودی آن را کامل آورده‌اند.
۲. باسم الهاشمی اشاره کرده است که این نقل امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است. اما جا داشت تذکر دهد که در نهج البلاغه از ائمه نامی برده نشده است و از ظهور سخن به میان نیامده است (نک: شریف رضی، ۱۳۶۵: خطبه ۲۱۰).
۳. شیخ طوسی این روایت را در باب «العله المانعة من ظهوره علیه السلام» برای تقریب سبب غیبت به اذهان آورده است.
۴. عبدالرحمن بن ابی‌نجران (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۴۴/۱؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۶/ ۸۶-۸۸؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۷۳۲) و عاصم بن حمید (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۴۵/۱؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۵/ ۵۹۳-۵۹۵؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۲۹۴) و ابوحمزه ثمالی (=ثابت بن ابی‌صفیه = ثابت بن دینار) (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۳۴؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۲/ ۴۴۴-۴۵۲ و ۱۱/ ۲۹۵؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۹۶ و ۶۹۶) موثق‌اند.
۵. حسن بن محبوب (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱/ ۲۲۱-۲۲۴؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۳/ ۳۴۷-۳۵۳؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۱۵۲)؛ علی بن رثاب (طوسی، بی‌تا: ۲۲۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۵؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۳۹۵)؛ ابوحمزه ثمالی (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۳۴؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۲/ ۴۴۴-۴۵۲ و ۱۱/ ۲۹۵؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۹۶ و ۶۹۶)؛ سعید بن جبیر (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱/ ۳۵۹؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۵/ ۸۵-۸۹؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۲۵۰)؛ عبدالله بن عباس (شوشتری، ۱۴۲۲: ۶/ ۴۱۸-۴۲۲؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۳۳۸).
۶. ابو نصر، راوی مهمل این طریق است (جواهری، ۱۴۱۷: ۷۲۴). به‌علاوه عامر بن وائلة (ابوالطفیل) نیز در این طریق هست که هرچند کشتی از پیوستن او به مختار، اعتقادش به حیات محمد بن حنفیه و حتی سرودن شعری در این باره، سخن می‌گوید (کشتی، ۱۳۴۸: ۹۴، ش ۱۴۹)؛ اما وی همچنان در زمره خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر می‌شود. شوشتری با دفع شواهد کیسانی بودن او،

اختلاف نقل و برداشت در روایات رجعت / ۱۹

- می افزاید که مخالفین، او را به جهت اعتقادش به رجعت، از شیعیان مفرط خوانده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۲۸ / ۵؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۵ / ۶۲۷-۶۳۶؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۲۹۷).
۷. اسحاق بن محمد بن مروان از جمله روایان این خبر، نزد برخی رجال‌شناسان مجهول و نزد برخی مهمل است (جواهری، ۱۴۱۷: ۵۸)؛ اردبیلی و شوشتری، نامش را نیاورده‌اند. عبدالله بن زبیر نیز مهمل است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱ / ۴۸۴؛ شوشتری، ۱۴۲۲: ۶ / ۳۵۷-۳۵۵؛ جواهری، ۱۴۱۷: ۳۳۴).
۸. سعد بن عبدالله اشعری (قرن ۳) مجموعه حدیثی با عنوان *بصائر الدرجات* نگاشت. حسن بن سلیمان در قرن هشتم آن را تلخیص کرد. مشخص نیست چه زمانی نسخه‌های کتاب سعد از دست رفته است؛ اما یقیناً علامه مجلسی کتاب سعد را نیافته است. این مطلب را از مقدمه آقای دریاب، محقق بحارالأنوار می‌توان فهمید (مجلسی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱ و ۱۷). حسن بن سلیمان حلی ابوابی را به کتاب افزوده و آنها را مشخص کرده است؛ از جمله بابی تحت عنوان *تمه ما تقدم من احادیث الرجعة* که در آن به گردآوری روایاتی در موضوع رجعت پرداخته که در کتاب سعد ذکر نشده است و وی آنها را از طریق دیگری به دست آورده است. روایت مذکور در مقاله، از آن زمره است.
۹. مشتاق مظفر، محقق مختصر *بصائر* تذکر داده است که بین القوسین در چاپ نجف و بحارالأنوار نیامده است (حلی، ۱۴۲۱: ۴۸۵).
۱۰. برای واضح شدن ارتباط مفهوم «دابة» با رجعت به این روایت دقت کنید: «عن عبادة قال: أتى رجل أمير المؤمنين عليه السلام فقال: حدثني عن الدابة قال: و ما تريد منها؟ قال: أحببت أن أعلم علمها، قال: هي دابة مؤمنة تقرا القرآن و تؤمن بالرحمان و تأكل الطعام و تمشي في الأسواق. ثم قال: من هو يا أمير المؤمنين؟ قال: هو علي نكلتك أمك (حلی، ۱۴۲۱: ۴۸۴، ح ۵۳۸/۳۱؛ از آن در مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۵۳، شماره ۷؛ و در استرآبادی، ۱۴۱۵: ۱۶۳، شماره ۹۲)؛ نیز نک.: مقاله «بررسی مصداق دابة الارض در روایات فریقین» نوشته حسین نقی زاده و سعیده سادات موسوی نیا که در شماره ۵۳ فصلنامه علوم حدیث منتشر شده است.
۱۱. علاوه بر رجال کشی و نجاشی و الفهرست طوسی به قاموس الرجال، جامع الرواة، المفید من معجم رجال الحديث، تهذیب التهذیب و میزان الاعتدال نیز مراجعه شد.
۱۲. نزد اردبیلی، مجهول و نزد شوشتری و خوبی، مهمل است.
۱۳. علامه مجلسی در مقدمه این اثرش می‌گوید: «در حین جمع آوری بحارالأنوار مضمون دو خبر، او را به این گمان رسانده است که ائمه اطهار علیهم السلام به ظهور دولت صفویه و اتصال آن به ظهور و سلطنت مهدی موعود بشارت داده‌اند. همین انگیزه‌ای شد تا آن دو خبر را همراه دوازده روایت درباره احوال صاحب الزمان در کتابی مستقل جمع‌آوری کند».
۱۴. عبارت داخل پرانتز در *الایقظ* چنین است: «فیمثله الله لها فی أحسن صورة و هو یخاصم قتلته» (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۲۳۸، ح ۲۹).
۱۵. عبارت داخل پرانتز در *الایقظ* نیامده است (نک.: حر عاملی، ۱۳۸۰: ۲۳۸، ح ۲۹).
۱۶. تعبیر «الأخرة الصغری» درباره رجعت را در کلام شیخ احمد احسانی (م ۱۲۴۱ ق.) یافتم (نک.: احسانی، ۱۴۱۴: ۲۰۱)؛ اما در کتب قدما چنین تعبیری نیافتیم.
۱۷. در *الایقظ*، «بیت» آمده است (حرعاملی، ۱۳۸۰: ۳۴۱، ح ۳۱).

۱۸. این ارتباط در این خبر ثقفی روشن می‌شود: «قال ابن جریر: أخبرنی غیرهما [رجل وزادان] أنه [=ابن الكواء] سأله [=أمیر المؤمنین] عن الذین بدلوا نعمة الله كفرا. قال: دعهم لغيرهم هم قريش. قال: فما ذوالقرنین؟ قال (ع): رجل بعثه الله إلى قومه فكذبوه و ضربوه على قرنه فمات، ثم أحياه الله، ثم بعثه إلى قومه فكذبوه و ضربوه على قرنه الآخر فمات، ثم أحياه الله، فهو ذوالقرنین، لانه ضربت قرناه». ثقفی ادامه می‌دهد: «و فی حدیث آخر و فیکم مثله یرید نفسه» (ثقفی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۸۲؛ از آن در حلی، ۱۴۲۱: ۴۷۹-۴۸۰، ح ۲۱- ۲۳/۵۲۸-۵۳۰؛ و در مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/ ۱۰۷-۱۰۹، ح ۱۳۷؛ و در استرآبادی، ۱۴۱۵: ۱۵۸، ح ۸۶؛ و در احسانی، ۱۴۱۴: ۲۰۲-۲۰۳).
۱۹. حمدی عبدالمجید، محقق کتاب المعجم الكبير به ضعف دو راوی، اسماعیل و پدرش تذکر داده است.

منابع

قرآن کریم

- ابن‌شاذان نیشابوری، فضل (۱۴۱۳). مختصر اثبات الرجعة، تحقیق: باسم الهاشمی، بیروت: دارالکرام، الطبعة الاولى.
- ابن‌شاذان نیشابوری، فضل (۱۴۳۴). اثبات الرجعة، تحقیق: غلام حسن محرمی، قم: دارالمجتبی، چاپ اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۴). الملهوف فی قتلی الطفوف، قم: منشورات الرضی، الطبعة الثانية.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۱). سعد السعود للنفوس، تحقیق: فارس تبریزیان حسون، قم: نشر دلیل، الطبعة الاولى.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۸). سعد السعود، تحقیق: صاحب علی محبی، قم: موسسه احسن الحديث، الطبعة الاولى.
- احسانی، احمد بن زین‌الدین (۱۴۱۴). الرجعة، بیروت: الدار العالمية، الطبعة الاولى.
- اردبیلی، محمد (۱۴۰۳). جامع الرواة، قم: منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
- استرآبادی، محمد مؤمن بن دوست (۱۴۱۵). الرجعة، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: دار الاعتصام، الطبعة الاولى.
- ثقفی، ابراهیم (۱۳۹۵). العارات، مقدمه و تعلیقات: میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- جواهری، محمد (۱۴۱۷). المفید من معجم رجال الحديث، قم: منشورات مکتبة المحلاتی، الطبعة الاولى.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰). الايقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، تحقیق: مشتاق مظفر، قم: دلیل ما، الطبعة الاولى.
- حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱). مختصر بصائر الدرجات، تحقیق: مشتاق مظفر، قم: جامعه مدرسین.

اختلاف نقل و برداشت در روایات رجعت / ۲۱

سمرقندی، مسعود بن عیاش (بی تا). *التفسیر*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.

شریف رضی (۱۳۶۵). *نهج البلاغه*، ضبط صبحی صالح، قم: هجرت.
شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۲). *قاموس الرجال*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى.
صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۵). *تصحیح و منبع شناسی کتاب الملهوف*، قم: پژوهشگاه تاریخ و سیره اهل بیت، چاپ اول.
صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲). *النخصال المحمودة و المذمومة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، الطبعة الثانية.
صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۸). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: انتشارات ارمغان طوبی، الطبعة الثامنة.

صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۹). *الاعتقادات*، قم: مؤسسة الامام المهدي، الطبعة الأولى.
صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۶). *كمال الدين و تمام النعمة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثالثة.
صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۷). *الأمالی*، قم: تحقیق و نشر مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى.
صفار قمی، محمدبن حسن بن فرخ (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*، تصحیح و تعلیق: محسن کوجه باغی، قم: منشوات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۹۸۴). *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، موصل: مطبعة الزهراء، الطبعة الثانية.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱). *الغیبة*، تحقیق: عباد الله سرشار میانجی تهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه المعارف الإسلامي، الطبعة الأولى.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴). *الأمالی*، قم: تحقیق و نشر مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى.
طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *الفهرست*، مشهد: دانشگاه مشهد.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۶). *تفسیر القمی*، تصحیح: طیب موسوی جزائری، نجف: مكتبة الهدی.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۳۵). *تفسیر القمی*، قم: تحقیق و نشر مؤسسة الإمام المهدي.
کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال*، تلخیص محمد بن حسن، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۷). *اصول کافی*، قم: تحقیق و نشر دارالحديث.
کورانی، علی (۱۴۲۷). *المعجم الموضوعی لأحاديث الإمام المهدي*، بی نا، الطبعة الأولى.
مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۷). *رجعت*، مصحح: ابوذر بیدار، تهران: بی نا.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: موسسه الوفاء، الطبعة الثالثة.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۹). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تحقیق: محمد باقر ذریاب، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الأولى.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۰۳). *الأمالی*، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین.

میرلوحی سبزواری، محمد بن محمد (۱۳۸۴). *کفایة المهتدی*، مقدمه: شریعت موسوی اصفهانی، قم: دارالتفسیر، الطبعة الاولى.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: مکتبه الداوری.

نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۰۳). *الغیبة*، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.

هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۵). *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، قم: الهادی، الطبعة الاولى.

یوسفی، ساجده؛ جاودان، محمد (۱۳۹۵). «نگاهی به تطور جایگاه روایات رجعت در منابع امامیه»، *فصلنامه شیعه پژوهی*، سال دوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۵، ص ۷-۲۳.